

**ابعاد تربیتی تقلید**  
**نام استاد: حجت الاسلام ماندگاری**

**تاریخ: ۸۴/۸/۱۹**

**مکان: کلاسهای آموزشی تربیتی کانون دانش آموختگان طرح ولایت استان تهران (طرح تمهید)**

**مقدمه:**

در ابتدای کتاب تحریر الوسیله (نقش تقلید) و رساله همه مراجع ذکر شده است که: «بر هر مکلفی واجب است که در غیر ضروریات دین یا تقلید کند و یا مجتهد باشد و یا عمل به احتیاط کند»

همین مطلب که تأکید شده «در غیر ضروریات دین» خودش پیام تربیتی دارد. یعنی اینکه در ضروریات و اصل دین، جای تقلید نیست. یعنی اینکه اول ضروریات دین را شناسایی کنید. بعد در فروع آن تقلید کنید.

**تقلید در نیاز به دین:**

اگر دین را به آب تشبیه کنیم، باید بگوییم که ابتدا نیاز به آب را تشخیص دهیم. بعد در آداب آب خوردن تقلید کنیم. یعنی آداب آن را یاد بگیریم.

اصلی ترین مسأله دین نیاز است. آیا من به دین نیاز دارم. دوم اینکه در دین چه چیزهایی نیاز است. «اصول وارکان دین» ضروریات دین هستند. وقتی اسم از ضروریات دین می آید، در ذهنتان فقط «اصول دین» نباشد.

خیلی از فروع نیز جزء ضروریات دین است مثل نماز.

نماز جزء ضروریات دین است. یعنی کسی که منکر نماز شود، نجس است. ببینید اگر کسی مانع نفس کشیدن شما بشود، (چون شما به اکسیژن نیاز ضروری دارید) تلاش می کنید، دست و پا می زنید تا نفس بکشید. اگر نیاز به دین را بفهمیم برای فهم آن دست و پا می زنیم. ما سه رقم حیات داریم ۱- دنیا ۲- برزخ ۳- آخرت.

دو تا هم مرگ داریم. دو مرگ برای کدام حیات ها است؟ قرآن می فرماید: ما دو بار شما را می کشیم. "أُمَّتٌ اِثْنَتَيْنِ" حیات دنیا و برزخ مرگ دارد. اما حیات آخرت مرگ ندارد. لذا می گویند: حیات واقعی یا حیات معنوی، همان حیات اخروی است. همان حیاتی که ما برای اهل بیت قائلیم. وقتی با اهل بیت حرف می زنیم می گوییم «أَشْهَدُ أَنْكَ تَشْهَدُ مَقَامِي وَ تَسْمَعُ كَلَامِي» یعنی تمام شئونی که برای یک انسان زنده قائلیم. شهدا در همین مقام به این جایگاه رسیدند. در این دنیا مرده ها دو دسته اند. همان طور که زنده ها هم دو دسته اند. مرده عمودی و مرده افقی. زنده عمودی و زنده افقی. مرده عمودی شهدا هستند. ظاهراً آنها را در قبرستان خاک کرده ایم. اما زنده واقعی اند. شهدا حیات واقعی را از کجا پیدا

کرده اند؟ طبق آیه قرآن « یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعیکم لما یحیکم » هر کس می خواهد حیات واقعی پیدا کند، باید دعوت پیغمبر را پاسخ گوید. دعوت پیامبر چیست؟ « دین است » هر کس دین داشته باشد، حیات واقعی دارد. دین، آب حیات واقعی است، اکسیژن حیات واقعی است. متأسفانه بعضی از مردم به ضروریات دین نرسیده اند، در نتیجه تقلید هم نمی کنند. **نیاز به دین، مقدمه تقلید است** و دین همان « قرآن و عترت » است. اگر با قرآن و عترت هم نشین شوید، زنده اید. اگر زنده باشیم، ثمراتی هم داریم. ثمرات زنده بودن چیست؟ دیدن، شنیدن، کمک کردن. شهدا با اینکه ظاهراً از دنیا رفته اند، اما می شنوند، می بینند و امداد می رسانند، چه کسی است که دوست نداشته باشد، حیات داشته باشد؟ کسانی هم که آرزوی مرگ دارند به خاطر این است که به قول خودشان از اول تولد، فقط بدبختی کشیده اند. یعنی حیات بد (زندگی بد) نمی خواهند، ولی حیات خوب را دوست دارند. روایت داریم که حضرت عیسی علیه السلام از کنار قبر مادرش می گذشت. او را به اذن خدا زنده کرد از او پرسید: دوست داری به دنیا برگردی؟ مادرش گفت: نه؟ حضرت پرسید: اگر برگردی دوست داری چه کاری انجام بدهی؟ گفت: شبهای سرد زمستان را تا صبح عبادت کنم و روزهای گرم تابستان را روزه بگیرم. کسانی که خود کشی می کنند به مدل زندگی شان راضی نیستند. اگر مدل دلخواه آنها به وجود آید راضی می شوند.

پس همه دوست دارند حیات داشته باشند. اما کسانی که می خواهند حیات واقعی داشته باشند. باید دین داشته باشند.

### **دلیل ضرورت دین**

با یک مثال شروع می کنم اگر برای کسی مشکلی پیش آید، اولین چیزی که به تأخیر می اندازیم چیست؟ مثلاً می گویند: فلانی را بیدار کن نماز بخواند. اطرافیان می گویند: او را رها کنید مادرش فوت کرده و داغدار است. خوب حالا که مادرش فوت کرده، غذا هم به او ندهید. چطور غذا را ضروری می دانید و بیدارش می کنید، غذا بخورد. ولی برای نماز بیدارش نمی کنید. هر کاری برایمان پیش می آید، نماز را به تأخیر می اندازیم. چون ضرورت آن برای ما روشن نشده است، اما کسی که ضرورت نماز را درک کرده است نماز می خواند.

**اولین نیاز ما به دین «آزاد کردن عقل از زندان دنیا» می باشد.** عقل در دایره آخرت، وسیله تشخیص نفع و ضرر است. شما به چه کسی عاقل می گوید؟ در زندگی کنونی، ما به کسی که در پول و شانس و... و در یک کلام در امور دنیا زرنگ باشد، عاقل می گوئیم، عقل وسیله تشخیص نفع و ضرر است. اما الان همه نفع و ضررها دنیایی است. اما اگر من بخواهم عقل را از زندان دنیا به وادی آخرت ببرم، به نقشه و راهنما احتیاج دارم. راهنمای من قرآن است. تقلید در عمل وجود دارد، قبل از عمل نیازها، قبل از نیازها، نفع و ضرر و قبل از نفع و ضرر، تفکر و تعقل و قبل از تفکر و تعقل، نگاه اولویت دارد.

یعنی: ۱- نگاه ۲- تفکر و تعقل ۳- نفع و ضرر ۴- نیاز ۵- عمل (تقلید)

هنگام عمل باید تقلید کرد.

**نیازهای ما به دو دسته ۱- دنیوی ۲- اخروی تقسیم می شود.** متأسفانه از نیازهای دنیوی بیشتر از نیازهای اخروی بحث می شود. نیاز دنیوی ما را چه کسی تأمین کرده است؟ (مثل لباس). در دنیا به لباس نیاز داریم. در آخرت هم همینطور. لباس آخرت را چگونه تهیه می کنیم؟ قرآن می فرماید: «ولباس التقوی ذلک...» یعنی هر لباسی را بر اساس تقوی انتخاب کنیم. ما نیاز به خوراک داریم خوراکی را باید انتخاب کنیم که هیچگاه بدون خوراک نمانیم. قرآن می فرماید: "من اراد ان الایکون جاع یوم القیمه" یعنی هر کس می خواهد روز قیامت گرسنه نباشد ...

من اینجا رفیق نیاز دارم. رفیقی انتخاب کنیم که روز قیامت با من دشمن نباشد قرآن می فرماید: خیلی از رفقا روز قیامت، دشمن می شوند. می گوئیم ای کاش با فلانی رفیق نشده بودم.

من این طرف مرکب نیاز دارم. مرکبی انتخاب کنیم که آن طرف پیاده نباشیم. روایاتی داریم که بعضی ها این طرف (در دنیا) مرکب دارند ولی آن طرف ندارند. همه نیازهای دنیوی همین گونه خواهند بود. چه موقع ما این وضعیت را درست نگاه می کنیم. وقتی که عینک دین داشته باشیم، که هم دنیا را ببینم هم آخرت را. وقتی عینک ما، نگاه ما را دوطرفه کرد، فکر و تشخیص نفع و ضرر من هم دو طرفه می شود. عمل من هم دوطرفه می شود. یعنی دنبال تقلید می گردم.

امام صادق می فرماید: «عقل آن چیزی است که بیشترین سود را با ما برساند»

بندگی و بهشت بالاترین سود است. اگر می خواهید ببینید عاقل هستید یا نه؟ ببینید با این عقل بندگی خدا را می کنید یا نه؟ اما اگر عقل من دنیایی شد طبق آیه قرآن (سوره کهف) «یحسبون انهم یحسبون صنعا» فکر می کردند که چه تجارت خوبی کرده اند. (می خواهد بگوید فلانی بدترین تجارت را کرده ولی فکر می کند که بهترین تجارت را کرده است) به عنوان مثال اگر به یک بچه چک مسافرتی بدهند بچه ارزش چک را نمی داند. اگر انسان شیادی هم با او برخورد کند و به او بگوید یک دانه پول کاغذی ات را بده تا من ۴ تا پول فلزی به تو بدهم بچه پول را می دهد و تازه با خودش فکر می کند که عجب کاری کرده، یک پول کاغذی داده ۴ تا پول فلزی گرفته است غافل از اینکه ...

ما گاهی اوقات مثل همان بچه عمل می کنیم. یعنی همه سرمایه خود را برای دنیا بکار می بریم. دنیا مگر چه قدر ارزش دارد؟ «که حیات آخرت را به دنیا بفروشیم» پیامبر می فرماید: «من باع آخرته بالدنیایو شر من ذلک من باع آخرته بالدنیای غیره» بدترین مردم کسی است که آخرتش را به دنیا بفروشد بدتر از آن کسی است که آخرتش را برای دنیای دیگر بفروشد. مثل کسی که برای ریس جمهور شدن کسی دروغ می گوید. پوستر کاندیدای دیگر را پاره می کند. حضرت علی (ع) می فرماید: «ثمن انفسکم بالجنه» قیمت شما بهشت است، خودتان را به غیر آن نفروشید.

پس اگر می خواهیم دایره تعقل خود را از زندان دنیا، نجات دهیم، نیازمند دین هستیم. دین متخصص پیوند دنیا و آخرت است. قرآن و اهل بیت پیوند دهنده دنیا و آخرتند.

ما دو تا حجت داریم. ۱- عقل ۲- وحی

کدام یک از این دو بر دیگری مقدم هستند؟ راه حل فهم تقدم این دو نسبت به یکدیگر نیازمند تعقل در متون دینی و وحی است.

یکی از بزرگان می فرمودند مثل ما در دنیا، مثل کسی است که در بیابان تاریکی قرار گرفته و یک فانوس در دست دارد. ولی به او گفته اند، در وسط بیابان یک دکل است که بیابان را مثل روز روشن می کند. ولی باید کلید آن را پیدا کنی. \_حالا روشنایی فانوس چه نقشی دارد؟\_ مرا ببرد کنار دکل، کلید را به من نشان دهد و وقتی که دکل را روشن کردم دیگر نیازی به فانوس ندارم. یعنی تمام نقش عقل این است که مرا به خانه وحی برساند، وقتی مرا به خانه وحی رساند. دیگر از عقل برای وحی استفاده نمیکنم. مشکل بسیاری از آدمها این است که می خواهند فقط از عقل خودشان کمک بگیرند. در مقابل آنها کسانی هستند که فقط می خواهند از وحی کمک بگیرند. هر دو اشتباه می کنند. همه رسالت عقل این است که کلید هر «وادی» را شناسایی کند. عقل می تواند در دایره دین با غیر دین تعقل کند اما باید آن را طوری تربیت کنیم که فقط در دایره آخرت تعقل کند. بعنوان مثال ما «مثنوی معنوی» را غیر دین نمی دانیم. علامه محمد تقی جعفری شرحی بر مثنوی نوشتند. اما خودشان گفتند: کاش فرصتی را که برای شرح مثنوی گذاشتم برای نهج البلاغه گذاشته بودم. یعنی اگر یک لحظه را غیر دینی کار کنم، باخته ام. پس اولین نیاز ما این است که عقل را از دایره غیر دینی بیرون بکشیم. عقل می تواند زنده یا مرده باشد. عقل زنده، عقلی است که با دین باشد، یعنی هر کاری، یک مدل خدایی و یک مدل غیر خدایی دارد. عقل من می گوید مدل خدایی را انجام بده. این همان عقل در وحی است. امام جواد (ع) می فرماید «من اسمع الی ناطق فقد عبد وان کان ناطق نطق عن الله فقد عبد الله و ان کان ناطق نطق عن ابلیس فقد عبد ابلیس» یعنی هر کس به حرف گوینده ای توجه کند، خود را بنده او ساخته. اگر گوینده از خدا بگوید شنونده عبد خدا شده است. اگر گوینده از شیطان بگوید شنونده عبد ابلیس شده است. یعنی در شنیدن، دیدن، خوردن، باید قالب دینی داشته باشیم. مشکل امروز این است که دین را یک مجموعه غیر قابل تحقق معنا کرده ایم. مثلاً امیر المومنین<sup>(ع)</sup> می فرماید تو می خواهی من هم می خواهم، می خواهی مثل من بخوابی؟ با وضو بخواب، رو به قبله بخواب، کم بخور، زودتر بخواب، شهادت بگو، استغفار هم بکن، وصیتنامه هم داشته باش. این تداوم تعقل در وحی است.

**دومین دلیل نیاز دین «تبیین جایگاه انسان در عالم هستی» است.** مثال وقتی وارد سینما می شوید نیازمند راهنما هستیم. چرا چون تاریک است. وقتی برای سینما راهنما استخدام می کنند و چراغ قوه به دست او میدهند. یعنی انسان برای سینمای بزرگ زندگی نیازمند راهنما نیست؟ خداوند در قرآن به هر پیغمبری گفته: ما تو را انتخاب کردیم، گزینش کردیم، نور هم به تو دادیم، نور خدا، نور وحی است. هرکس نور خدا ندارد هیچ چیز ندارد. هرکس می خواهد جای خود را پیدا کند نیازمند نور اهل بیت است.